

تحلیل جامعه شناختی واگیری طلاق از خانواده اصلی افراد به زندگی مشترک آنها

(مورد مطالعه: شهر تهران، سال ۱۳۹۰-۱۳۸۹)

دکتر باقر ساروخانی^۷

فرحناز خرم^۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۸

چکیده

در این پژوهش، به تحلیل جامعه شناختی واگیری طلاق از خانواده افراد به زندگی مشترک آنها پرداخته شده است. به نظر می رسد، افراد با پیش زمینه طلاق در خانواده اصلی نسبت به کسانی که این تجربه را نداشته اند، احتمال طلاق بیشتری دارند. سرایت پذیری طلاق از آن جهت که به روند افزایشی طلاق در جامعه سرعت می بخشد، بسیار حائز اهمیت است. در این بررسی علاوه بر میزان قربات، به شرایط طلاق از حیث شدت تعارضات میان زوج ها در خانواه اصلی و ارتباط آن با میزان گرایش به طلاق در نسل فرزندان توجه شده است. از « چرخه طلاق» به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. این نظریه به شرایط بنیادین جامعه، تعدیل کننده ها و یا انتقال دهنده ها، روند افزایشی آمار طلاق در کنار کاهش تبعات منفی آن و شدت تعارضات در یک مجموعه توجه دارد. پژوهش حاضر مبتنی بر پیمایش با استفاده از مصاحبه نیمه آزاد، مطالعه همبستگی و روش علی-مقایسه ای است. یافته های پژوهش تمام فرضیات تحقیق را مورد تأیید قرار داده است. با استفاده از آزمون کای اسکویئر (x²)، با اطمینان ۹۵٪، طلاق اندیشه شده در خانواده نزدیک به افزایش گرایش به طلاق و به همین سیاق، طلاق انفجاری به واکسیناسیون و کاهش گرایش به طلاق می انجامد. با استفاده از آزمون t گروه های مستقل، با اطمینان ۹۵٪، طلاق در فاصله خویشاوندی دور، گرایش به طلاق را افزایش و طلاق در فاصله خویشاوندی نزدیک، گرایش به آن را کاهش می دهد.

واژگان کلیدی: خانواده اصلی، طلاق، سنجیده بودن، شتابزدگی، میزان قربات، واگیری

۷- عضو هیأت علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۸- کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران khorram97@yahoo.com

۱. مقدمه

خانواده عامل همبستگی، شرط تعادل اجتماعی و رکن اصلی جامعه است که در هر عصری و نسلی کارکرد دارد (صابری، بهاری، ۱۳۸۳). خانواده به عنوان اولین محیط زیست هر فرد، شبکه‌ای از تعاملات پایدار و عمیق را برای اعضاء خود فراهم می‌آورد. همین ویژگی، تأثیرگذاری باورها، تمایلات، گرایش‌ها و الگوهای ارتباطی آن را در مقایسه با سایر گروه‌ها و نهادهای اجتماعی حتی در شرایطی که خانواده با انقباض کارکردی تعریف می‌شود، بارز می‌سازد (کوزر، ۱۳۷۳). علی‌رغم خواست و ایده آل عموم، «در ایران تلاشی خانواده‌افزایش طلاق، مرز هشدار را پشت سر گذاشته است (کاظمی پور، ۱۳۸۷)». «اکثر بررسی‌ها از رابطه بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزه کاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسائل تربیتی، خودکشی و یا جامعه‌ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند و طلاق را موجد آن‌ها به شمار می‌آورند» (پیران، ۱۳۶۹). با اینکه تحمل جامعه در قبال طلاق به عنوان راهی برای فیصله بخشیدن به ناسازگاری والدین بیشتر شده، لیکن از هم پاشیده شدن خانواده‌ها هنوز یکی از جدی‌ترین و متداولترین منابع اضطراب و نگرانی فرزندان و بالاحص کودکان است. در بهترین حالت نیز جامعه نمی‌تواند جایگزین خانواده شود چرا که ارتباط میان اعضاء خانواده به شکلی مجزا بسیار فردی و شخصی است؛ به صورتی که امکان ندارد به طریق مصنوعی آفریده و بازسازی شود» (خرآزیان، ۱۳۷۸).

یکی از عرصه‌هایی که در آن نقش و تأثیرات خانواده اصلی بروز می‌یابند، ازدواج فرزندان است. این تأثیرات به حدی فراگیر هستند که دامنه کلی رضایت زناشویی زوج‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (روح‌شهباز، ۱۳۸۵). چنانچه گروه مرجع^۹ فردی بر روابط ناپایدار تأکید ورزد، به طور طبیعی چنین فردی نیز ثبات روابط انسانی از جمله میثاق خانواده را تجویز نخواهد کرد» (ساروخانی، ۱۳۷۶). ثنایی (۱۳۷۸) مطرح می‌کند: «فرد، تعارضات خانواده اصلی^{۱۰} و خصوصاً تعارضات والدین خود را با خود حمل می‌کند و آنها را در زندگی زناشویی خود تکرار می‌کند». لویس و اسپانیر^{۱۱} (۱۹۷۹) و لارسن و هولمن^{۱۲} (۱۹۹۴) بیان می‌کنند که «کیفیت ازدواج‌های والدین زن و شوهر و نیز کیفیت روابط ولی-فرزندی در خانواده اصلی پیش‌بینی‌کننده ثبات و رضایت زناشویی زوج‌ها است» (رسولی و همکاران، ۱۳۸۷). گرینبرگ و نی^{۱۳} (۱۹۸۲) به این نتیجه می‌رسند که کودکانی که در خانواده‌های طلاق بزرگ شده‌اند، بعدها در زندگی زناشویی خود دیدگاه مطلوبی نسبت به طلاق دارند (روح‌شهباز، ۱۳۸۵). حتی نتایج تجربی نشان می‌دهند که افراد با پیش‌زمینه طلاق در خانواده اصلی، نسبت به کسانی که با والدین ناخرسند از یکدیگر و مشاجره‌گر که طلاق نگرفته‌اند، بزرگ شده‌اند، احتمال طلاق بیشتری دارند (Harkonen, 2008).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد، طلاق مسأله‌ای قابل انتقال است و در نسل‌ها می‌چرخد، به بیان ساده‌تر می‌توان گفت فرزندان طلاق بیش از فرزندان که در خانواده‌های سالم بزرگ شده‌اند، تمایل به پایان دادن به زندگی زناشویی خود دارند (Wolfinger, 1999). مروری نقادانه بر پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که در رابطه مستقیم با موضوع در داخل کشور هیچگونه تحقیقی صورت نگرفته است و اگر هم به فرضیه انتقال بین نسلی پرداخته شده، در رابطه با سایر جوانب خانواده از جمله کارایی خانواده، خشونت و الگوهای ارتباطی بوده است. البته در این خصوص در خارج از کشور می‌توان به تحقیقات قابل استنادی نظیر:

1. reference group
2. family- of - Origin
3. lewis and Spanier
4. larsan and Holman
5. greenbrg and Nay

- انتقال بین نسلی طلاق، بررسی ۱۵ کشور از طریق بررسی های خانواده و باروری (Diekmann, 2008)

- چرخه طلاق از دیدگاه بین المللی، ناشی از بررسی های خانوادگی و باروری (Harkonen, 2008)

- بررسی رابطه بین طلاق والدین و آگاهی و انتظارات جوانان از طلاق (Hewitt, 2005)

- درک چرخه طلاق (Wolfinger, 2004) و... اشاره کرد.

آنچه که پژوهش حاضر به طور خاص به آن پرداخته است؛ تأثیر شرایط طلاق خانواده اصلی بویژه والدین از نظر شدت تعارضات موجود بر افزایش یا کاهش گرایش به طلاق در زندگی مشترک فرزندان است. به عبارت دیگر در صورتی که جهات و درجات تعارض به حدی باشد که زوج ها نتوانند به نحو مؤثری با آن کنار بیایند، تبعات منفی فراوانی بر سلامت جسمی و روانی آنان و فرزندان شان خواهد داشت. طلاق در این شرایط، سنجیده و منطقی محسوب شده، می تواند به عنوان یک عامل کنترل تنها راه برون رفت از مشکلات باشد و نگرش منفی فرزندان و بستگان نزدیک را نسبت به طلاق، کاهش و در نتیجه احتمال طلاق را در زندگی زناشویی آنان افزایش دهد. در حالیکه اگر طلاقی شتابزده، بدون ارزیابی و از روی احساسات صورت گیرد، ایجاد حرمان و پشیمانی کرده، تسری پذیری آن را کاهش داده و ایمن سازی می کند. با توجه به آنکه طلاق در محدوده جامعه شناسی عمقی جای می گیرد، و با تمامی زمینه های آسیبی در ارتباط است، لذا پژوهش و بررسی آن از ابعاد و لایه های مختلف همواره می تواند ثمر بخش باشد و دریچه جدیدی را به سوی ما باز کند. بر این اساس، این پژوهش بر آن است؛ با کشف رابطه احتمالی میان طلاق در خانواده اصلی (والدین، خواهران و برادران) و طلاق در زندگی مشترک فرزندان از طریق تحلیل جامعه شناختی آن، مبنایی در جهت برنامه ریزی دقیقتر و پیشگیری از روند افزایشی طلاق فراهم آورد. در رابطه با نظریات مطرح شده در این پژوهش، از هر دو دسته نظریات روان شناختی و جامعه شناختی در سه سطح خرد، میانه و کلان استفاده شده است. با توجه به اینکه هر نظریه با تمرکز بر جنبه ای خاص به موضوع نگاه می کند، جمع نظریات در کنار هم، می تواند، ما را به یک تبیین ترکیبی برساند. تلاش شده، نظریاتی ارائه گردند که محورهای زیر در آن ها رعایت شده باشد؛ از جمله: توجه به عوامل درونی در کنار عوامل موقعیتی، داشتن بعد تاریخی در تحلیل، توجه به خود خلاق و یا تجربه های جدید جهت تغییر، اهمیت به عوامل نهادی یا بنیادین در کاهش یا افزایش انتقال پذیری طلاق.

در تحقیق فعلی علاوه بر ارائه اهم نظریاتی که تا کنون حداقل در ایران، به تبیین پدیده انتقال پرداخته اند، از جمله نظریه دل بستگی بالبی، نظریه سیستمی خانواده باون، فرآیند اعتباربخشی به انسان از ستیر، الگوی نقش جنسیو یادگیری اجتماعی از سایر دیدگاه ها نظیر: دیدگاه انتخاب، دیدگاه طلاق- استرس- سازگاری (vsa)، ترمیم پذیری، خرده فرهنگ طلاق، طراحوارهای ذهنی^{۱۴}، خود تمایز یافتگی^{۱۵} و نظریات بسیار جدید مبتنی بر تحقیقات خارجی از جمله رزینس (استقامت و توانمندی شخصی) و چرخه طلاق نیز استفاده شده است. از بین نظریاتی که بطور مستقیم به فرضیه انتقال پذیری مربوطند، به «چرخه طلاق» به عنوان چارچوب نظری تحقیق اشاره می گردد. این دیدگاه، برای اولین بار در دهه ی ۱۹۳۰ توسط Norval Glenn، Larry Bumpass، Paul Amato و دیگر دانشمندان برجسته از جمله نیکلاس ولفینگر^{۱۶} (۲۰۰۴) مطرح شد. این دیدگاه به طور خلاصه بیان می کند:

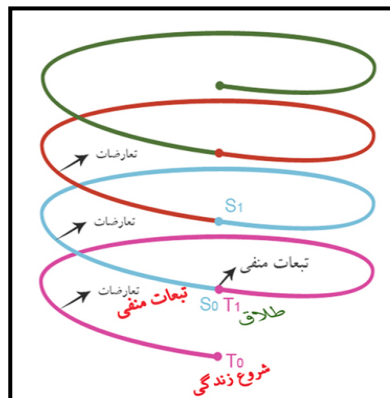
- طلاق مسأله ای قابل انتقال است و در نسل ها می چرخد، به عبارتی هرچه تعداد فرزندان طلاق بیشتر باشد، تعداد طلاق های مورد انتظار در نسل بعدی افزایش می یابد.

1. mental schemas
2. Self - differentiation
3. Wolfinger Nicholas

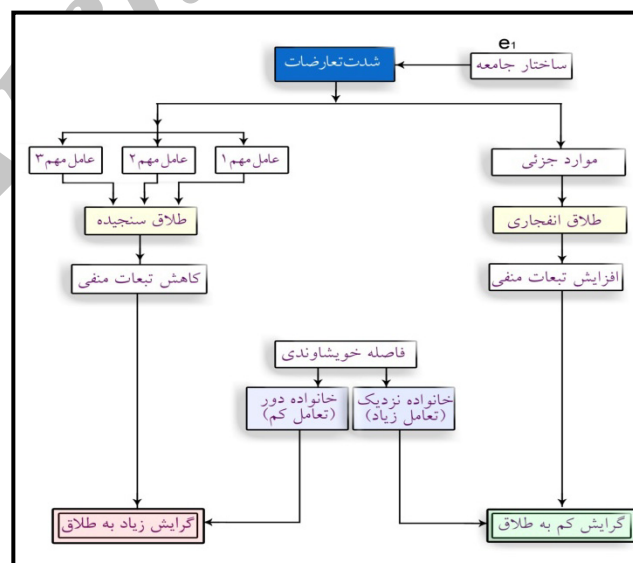
- با پایان یافتن یک ازدواج، یک چرخه شروع می‌شود که تعداد افرادی که در طول زمان در معرض تأثیرات طلاق قرار می‌گیرند را افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، انتقال بین نسلی طلاق به روند صعودی نرخ طلاق کمک کرده است.
- افرادی با پیش زمینه طلاق در خانواده، نسبت به کسانی که با والدین مشاگره‌گر و ناسازگار که طلاق نگرفته‌اند، بزرگ شده‌اند؛ احتمال طلاق بیشتری دارند، البته می‌توان انتظار داشت که کشمکش و تعارض زیاد والدین که همیشه منجر به طلاق نمی‌شود، نتایج مشابهی را ایجاد کند (Harkonen, J, Dronkers, J, 2008, p:4).
- این نظریه این فرض ضمنی را در بر دارد که ساختار خانواده اصلی هر فردی تا حد زیادی شرایط ازدواج و استحکام خانوادگی در فرزندان طلاق را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Wolfinger 2004: preface).
- طلاق در اثر تعارضات کم نیز به همان نسبت ماندن در خانواده‌ای با تعارضات بالا می‌تواند آسیب‌زا باشد. حتی بیشترین احتمال انتقال تبعات منفی زمانی است که والدین به یک ازدواج با تضاد کم یا بدون تضاد پایان دهند.
- از پیامدهای منفی طلاق، انگ زنی و نگرش منفی جامعه نسبت به طلاق است که امروزه به دلیل رایج شدن طلاق، شدت کمتری یافته است و همین مسأله انتقال‌پذیری تبعات منفی طلاق را کاهش داده است (Wolfinger, N, 2005).
- این دیدگاه به شرایط بنیادین، نهادی و تأثیر آن بر چرخه طلاق اشاره دارد و معتقد است؛ عامل‌های سطح کلان با ایجاد شرایط و امکاناتی در زمانی که فرزندان، طلاق والدین را تجربه می‌کنند و یا با آن در زندگی مشترک خود مواجه می‌شوند، بر چرخه طلاق تأثیر می‌گذارند (Amato and Keith, 1991). ولفینگر از صاحب‌نظران اصلی این دیدگاه (1999) معتقد است: «نظام‌های قانونی و اجتماعی سخت‌گیرانه نسبت به طلاق، مدت زمان طولانی‌تری زوج‌ها را در حال درگیری نگه می‌دارد، در این حالت شدت و مدت تأثیرگذاری تعارضات والدین بر فرزندان، بیشتر خواهد بود». علاوه بر این نگرش منفی نسبت به طلاق و فشارعصبی ناشی از آن، توان انتقال‌پذیری تبعات منفی طلاق را افزایش داده و در مقابل انتظار می‌رود که تعداد طلاق والدین، دیدگاه‌های آزاد نسبت به طلاق، قانون‌گذاری سهل‌گیرانه‌تر نسبت به طلاق به عنوان تعدیل‌کننده عمل کرده و ارتباط منفی با توان انتقال بین نسلی طلاق داشته باشد (Harkonen, J, Dronkers, J, 2008, p,6).
- کیفیت رابطه زناشویی والدین از طریق مکانیسم‌های مداخله‌گر متعدد، بر ازدواج فرزندان آنها تأثیر می‌گذارد. به عبارتی چرخه طلاق در درجه اول، به روند یادگیری الگوها و مهارت‌های ارتباطی والدین از ناحیه فرزندان مربوط می‌شود. از آنجایی که کودکان به کرات، رفتار والدین را مشاهده می‌کنند، به میزان مشخصی الگوهای بین فردی مشابه با والدین خود را اکتساب می‌کنند، این الگوها و مهارت‌های ارتباطی بین فردی زیربنای رضایت و ثبات پیوند زناشویی می‌باشند (Wolfinger, N, 2005) و در درجه دوم، به تأثیرات طلاق والدین بر فرزندان مربوط می‌شود، از جمله:
- الف- ازدواج فرزندان (نظیر ازدواج زودهنگام، ازدواج با فردی از خانواده طلاق، هم‌خانگی پیش از ازدواج، نگرش آزادتر نسبت به طلاق)
- ب- مشکلات عاطفی- رفتاری فرزندان (عزت‌نفس پایین، افسردگی، رضایت کم از زندگی، برقراری پیوندهای صمیمی کمتر)
- پ- کیفیت پائین تحصیلی به عنوان پیش‌درآمد عدم موفقیت شغلی و مالی در آینده (Diekmann, A, Schmidheiny, K, 2008, p,4).
- چ- این دیدگاه همچنین به انتقال خصیصه‌های فردی (شخصیتی) والدین، با تأثیر در روابط اجتماعی و یا از طریق بیولوژیکی به فرزند و در نتیجه احتمال خطر طلاق در نسل فرزندان اذعان دارد (Harkonen, J, Dronkers, J, 2008, p,6).

۹- دیدگاه چرخه طلاق، دیدگاه تسری را نیز در بر می گیرد. اما از آن فراتر می رود. در دیدگاه تسری به این اشاره می گردد که با افزایش فزاینده طلاق، وجدان جمعی و نگرش منفی جامعه نسبت به آن ضعیف تر شده، در نتیجه تمایل افراد به طلاق افزایش می یابد (ساروخانی، ۱۳۷۶) و یا مطابق با نظر گرینبرگ و نی^{۱۷}: «زیاد شدن طلاق در بین دوستان و اقوام نزدیک افراد، امکان یا شانس طلاق آنها را افزایش می دهد».

این دیدگاه، یک دیدگاه ترکیبی است؛ به طوری که به مجموع ساختارهای اجتماعی، مکانیسم های انتقال دهنده، تعدیل کننده ها، روند افزایشی آمار طلاق (بعد کمی)، روند کاهشی تأثیر تبعات منفی (بعد کیفی)، شرایط طلاق از نظر تعارضات زیاد یا کم و توجه به ساختار خانواده اصلی و ارتباط آن با استحکام ازدواج فرزندان در کنار هم اذعان دارد. در نمودار زیر، آنچه که فرآیند چرخه طلاق را به صورت اسپیرال از والدین به نسل های بعدی فعال می نماید، تعارضات بوجود آمده در خانواده اصلی (نسل اول) و انتقال تبعات منفی ناشی از آن در امتداد توالی نسل هاست. تبعات منفی، قبل از طلاق زن و شوهر از تعارضات میان آنها آغاز می گردد و در زمان بعدی (t_1) با طلاق آنها مجدداً ظاهر می شود.



مدل تحلیل



بر اساس مدل تحلیل، فرضیات پژوهش به شرح زیر است:

- ۱- طلاق سنجیده در خانواده نزدیک به افزایش گرایش به طلاق می انجامد.
- ۲- با ازدیاد طلاق انفجاری در خانواده نزدیک، واکسیناسیون و کاهش گرایش به طلاق رخ می دهد.
- ۳- هر قدر طلاق در فاصله خویشاوندی دورتری اتفاق بیافتد، گرایش به طلاق بیشتر خواهد بود.
- ۴- هر قدر طلاق در فاصله خویشاوندی نزدیکتری اتفاق بیافتد، گرایش بدان کمتر خواهد بود.

۲. روش

در تحقیق حاضر از دو روش توصیفی- استنباطی استفاده شده است. تحقیق توصیفی به دنبال توصیف منظم و نظاممند وضعیت و شرایط فعلی است (شاه محمدی، ۱۳۸۸). اما آنچه که اهمیت ویژه ای دارد، تعمیم نتایج بدست آمده از جمعیت نمونه به کل جمعیت آماری است. این کار وظیفه آمار استنباطی است (دواس، ۱۳۷۶). به طور دقیق تر، پژوهش فعلی مبتنی بر پیمایش، مطالعه همبستگی و روش علی- مقایسه ای (پس رویدادی) است. در این پژوهش از رویکرد پرسشنامه ای (محقق ساخته) به همراه مشاهده و مصاحبه نیمه آزاد در جمع آوری اطلاعات استفاده شده است. با توجه به موضوع و ویژگیهای آن (گسترده بودن ابعاد و عوامل ایجادکننده، پیچیدگی و محرمانه بودن) و این احتمال که سؤالات بسته پاسخ مبتنی بر طیف لیکرت ابطال پذیری لازم را نداشته باشد، از سؤالات باز پاسخ نیز جهت تدوین پرسشنامه استفاده شد. در میدان تحقیق کاملاً احساس می شد که پاسخ به سؤالات بسته بیشتر نگرش فرد را آنهم در سطح می سنجد و نمی تواند از علل واقعی تصمیم و اقدام فرد به طلاق خبر دهد. به صورتی که گاهی پاسخ به سؤالات گزینه ای نقیض پاسخ سؤالات باز بود. با استفاده از تکنیک آلفای کرونباخ روایی و پایایی پرسشنامه نیز مورد تأیید قرار گرفت. مقدار آلفای بدست آمده برای شاخص های مربوط به فاصله خویشاوندی دور، حدود ۰/۷۸،۲۵٪ و برای خویشاوندی نزدیک حدود ۰/۷۲،۱۷٪ می باشد. با توجه به آنکه واگیری طلاق از خانواده اصلی افراد به زندگی مشترک آنها، مربوط به زمان گذشته است و به تدریج اعمال شده است. بر این اساس برای کشف تأثیرات احتمالی عاملی در گذشته بر رخداد فعلی از آزمون همبستگی که هم تغییری دو متغیر را نشان می دهد استفاده شد. علاوه بر آن همانطور که اشاره شد، در این تحقیق از روش علی- مقایسه ای (مقایسه آزمودنی هایی است که دارای خصلت مورد مطالعه اند یعنی گروه متقاضی از خانواده طلاق و آزمودنی هایی که فاقد خصلت مورد مطالعه هستند) نیز برای کشف علل ممکن وقوع پدیده مورد مطالعه استفاده شده است (کوهن و همکاران، ۲۰۰۰).

کلیه زوجین در حال طلاق و افراد مطلقه ی شهر تهران که حداکثر ۲ سال از تاریخ طلاقشان گذشته بود، جامعه آزمودنی های این تحقیق را تشکیل می دادند. تعداد کل آزمودنی های این پژوهش را ۱۴۶ نمونه اعم از زن و مرد مطلقه یا در شرف طلاق از خانواده طلاق (دارای بستگان نزدیک جدا شده) و ۱۴۶ نمونه اعم از زن و مرد مطلقه یا در شرف طلاق از خانواده غیر طلاقی تشکیل می دادند که از تاریخ ۲۸/۳/۹۰ لغایت ۱۵/۴/۹۰ به دادگاه های خانواده شهر تهران جهت دادخواست طلاق و یا امور مربوط به آن مراجعه داشتند. با توجه به آنکه، تکمیل پرسشنامه توسط آزمودنی های تحقیق مستلزم جلب همکاری آنها بود. یافتن آزمودنی هایی از خانواده طلاق تا حد زیادی مشکل بود و هیچگونه آماری در این خصوص به دلیل مسائل امنیتی در اختیار نبود، به ناچار روش نمونه گیری غیراحتمالی مورد استفاده قرار گرفت. «تفاوت اصلی این روش با روش نمونه گیری احتمالی در این است که همه اعضای جامعه تحقیق به یک اندازه شانس وارد شدن به نمونه تحقیق را ندارند. به همین دلیل باید کاملاً آگاه بود که نتایج این نوع تحقیق قابل تعمیم به جامعه های گسترده تر نیست و تنها می تواند نماینده همان جامعه ای باشد که نمونه از آن انتخاب شده است» (کوهن

و همکاران، ۲۰۰۰). در پژوهش حاضر از نمونه در دسترس استفاده شد. با استفاده از این شیوه، پرسشنامه در اختیار هر فردی که تمایل به پاسخگویی داشت، قرار گرفت. «از این جهت با وجودی که استفاده از فنون غیر احتمالی می‌تواند با هزینه کمتر، نمونه‌های بسیار بزرگی به وجود آورد، اما بزرگی نمونه، نانمایا بودن آن را جبران نمی‌کند» (دواس، ۱۳۷۶). شیوه اجرای پژوهش به این ترتیب بود که با کسب مجوز جهت توزیع پرسشنامه، در بین افراد مطلقه یا دادخواست دهندگان طلاق، در دادگاه‌های شهر تهران، اولین توزیع آن به عنوان pretest و افزایش روایی و پایایی آن به تعداد ۱۵ فرم در دادگاه خانواده ۱ میان آزمودنی‌ها صورت گرفت. با توجه به تردّد زیاد مراجعه‌کنندگان و وضعیت هیجانی، عاطفی مراجعین و مسائل حفاظتی، تعداد سؤالات پرسشنامه محدودتر شد. لازم به توضیح است که درصد بیشتری از پرسشنامه‌ها در دادگاه خانواده ۱، به جهت حجم بیشتر مراجعه‌کننده توزیع شد. کیفیت پرسشگری و تعداد سؤالاتی که می‌بایست فرد، پاسخگو باشد، مشخص می‌شد. تلاش گردید، حتی الامکان سؤالات باز پاسخ پرسشنامه به صورت شفاهی پرسیده شود تا بتوان به جزئیات بیشتر و پاسخ دقیقتری در رابطه با آن سؤال دست یافت. بعد از جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه به دسته بندی و کدگذاری پاسخ‌ها و تجزیه و تحلیل آماری پرداخته شد.

۳. یافته‌ها

در این قسمت به نمونه اطلاعات گردآوری شده در دو قسمت مجزا با عناوین (۱) توصیف ویژگی‌های گروه نمونه (۲) توصیف فرضیه‌های پژوهش، به صورت نمودار و جداول نمایش داده خواهد شد.

جدول شماره ۱. میزان جدائی والدین در افراد متقاضی طلاق

جمع	خبر	بلی		
۱۴۶	۱۱۶	۳۰	فراوانی	میزان جدائی والدین
%۱۰۰	%۷۹/۵	%۲۰/۵	درصد	

جدول شماره ۲. طلاق خواهر یا برادر یا هر دو در افراد متعلق به خانوادهای طلاقی

جمع	هر دو	برادر	خواهر		
۱۴۶	۶	۴۲	۹۶	فراوانی	خانواده طلاقی
%۱۰۰	%۴/۱	%۲۸/۷	%۶۵/۷	درصد	

یافته‌های دو جدول فوق نشان می‌دهد؛ در صد پایین‌تر طلاق والدین نسبت به طلاق خواهر یا برادر نشان می‌دهد که طلاق در نسل قبل بسیار کمتر از نسل جدید بوده است.

جدول شماره ۳. میزان منطقی و سنجیده دانستن اقدام به جدائی بستگان نزدیک (والدین- خواهر یا برادر)

جمع	تا حدودی	خیر	بلی	فراوانی	خانواده طلاقی
۱۴۶	۱۸	۳۳	۹۵	درصد	
%۱۰۰	%۱۲/۳	%۲۲/۶	%۶۵		

جدول شماره ۴. میزان کاهش گرایش به طلاق با توجه به فاصله خویشاوندی نزدیک

جمع	بسیار کم	کم	تا حدی	زیاد	بسیار زیاد	فراوانی	خانواده طلاقی
۱۴۶	۵	۱۴	۱۵	۴۱	۷۱	درصد	
۱۰۰%	%۱/۳	%۹/۱	%۱۰/۳	%۲۸/۲	%۴۹/۲		
۱۴۶	۷	۱۱	۱۶	۵۰	۶۲	فراوانی	خانواده سالم
۱۰۰%	%۴/۷	%۷/۴	%۱۰/۸	%۴/۵	%۴۲/۶	درصد	
۲۹۲	۲۴	۵۱	۶۵	۱۹۲	۲۸۳	جمع	

یافته های جدول فوق نشان می دهد؛ میزان کاهش گرایش به طلاق با توجه به فاصله خویشاوندی نزدیک، در خانواده های طلاقی و سالم به ترتیب %۴۹/۲ و %۴۲/۶ در حد بسیار زیاد مورد تاکید قرار گرفته است.

جدول شماره ۵. میزان افزایش گرایش به طلاق با توجه به فاصله خویشاوندی دور

جمع	بسیار کم	کم	تا حدی	زیاد	بسیار زیاد	فراوانی	خانواده طلاقی
۱۴۶	۱۵	۴۳	۲۲	۴۳	۲۳	درصد	
۱۰۰	%۱۰/۱	%۲۹/۴	%۱۵/۱	%۲۹/۴	%۱۵/۷		
۱۴۶	۲۴	۳۸	۲۸	۳۶	۲۰	فراوانی	خانواده سالم
۱۰۰	%۱۵/۸	%۲۶/۴	%۱۹/۵	%۲۴/۴	%۱۳/۹	درصد	
۲۹۲	۳۹	۸۱	۵۰	۷۹	۴۳	جمع	

بنابر نتایج حاصل از پژوهش، میزان افزایش گرایش به طلاق با توجه به فاصله خویشاوندی دور، در خانواده های سالم و طلاقی به ترتیب و %۲۶/۴ و %۲۹/۴ در حد کم مورد تاکید قرار گرفته است. از سوی دیگر %۲۴،۴ و %۲۹،۴ از همین گروه ها به زیاد اشاره داشته اند.

جدول شماره ۶. نوع تاثیرات طلاق نزدیکان در افراد متقاضی طلاق

جمع	ایجاد درگیری و اختلاف در زندگی مشترک	افت تحصیلی	ازدواج یا فردی مشابه	بدبینی و تنفر از ازدواج	ازدواج در سن پائین	از بین رفتن دیدگاه منفی نسبت به طلاق	فراوانی	خانواده طلاقی
۱۴۶	۱۹	۱۲	۱۶	۲۷	۱۷	۵۵	درصد	
%۱۰۰	%۱۳	%۸/۲	%۱۰/۹	%۱۸/۴	%۱۱/۶	%۳۷/۶		

از بین تاثیرات مختلف طلاق نزدیکان در افراد متقاضی طلاق (مکانیسم های انتقال دهنده)؛ ۳۷/۶٪ دیدگاه منفی نسبت به طلاق، ۱۸/۴٪ بدبینی و تنفر از ازدواج و ۱۳٪ اختلاف و درگیری در زندگی را نشان می دهد.

جدول شماره ۷: مدت زندگی مشترک افراد متعلق به خانوادهای سالم و طلاق

جمع	سال ۲۵ تا ۲۱ سال	سال ۲۰ تا ۱۶ سال	سال ۱۵ تا ۱۱ سال	سال ۱۰ تا ۱ سال	سال ۵ تا ۰ سال		
۱۴۶	۷	۲۷	۲۳	۵۱	۳۸	فراوانی	خانواده سالم
٪۱۰۰	٪۴/۷	٪۱۸/۴	٪۱۵/۷	٪۳۴/۹	٪۲۶	درصد	
۱۴۶	۱۵	۲۱	۳۲	۳۶	۴۱	فراوانی	خانواده طلاق
٪۱۰۰	٪۱۰/۳	٪۱۴/۴	٪۲۱/۹	٪۲۶/۶	٪۲۸	درصد	
۲۹۲	۲۲	۴۸	۵۵	۸۷	۷۹		جمع

یافته های جدول فوق نشان می دهد که؛ آثار تعارضات طلاق در خانواده والدینی، آثاری دیرپا و ماندگار است و در صورت وجود عوامل دیگر، ناخودگاه بر شدت تعارضات می افزاید و خانواده را به سمت تلاشی سوق می دهد.

جدول شماره ۸: سن متقاضیان طلاق در خانوادهای غیر طلاق و طلاق

جمع	بیشتر از ۴۰ سال	۳۰ تا ۴۰ سال	۲۰ تا ۳۰ سال	کمتر از ۲۰ سال		
۱۴۶	۲۹	۴۷	۶۷	۳	فراوانی	خانواده سالم
٪۱۰۰	٪۱۹/۹	٪۳۲/۲	٪۴۵/۹	٪۲/۱	درصد	
۱۴۶	۳۰	۶۲	۵۰	۴	فراوانی	خانواده طلاق
٪۱۰۰	٪۲۰/۵	٪۴۲/۵	٪۳۴/۲	٪۲/۷	درصد	
۲۹۲	۵۹	۱۰۹	۱۱۷	۷		جمع

با تطبیق نتایج بدست آمده از جداول فوق اینگونه تفسیر می گردد که پراکنش (توزیع) مدت زندگی مشترک افراد متقاضی از خانواده طلاق در طول زمان های مختلف یکنواخت تر است و با توجه به آنکه ردیف سنی متقاضیان طلاق با سابقه طلاق در خانواده نزدیک (۳۰ تا ۴۰ سال)، بالاتر از گروه مربوط به خانواده غیر طلاق است، حاکی از این نکته است که سن ازدواج در صورت گذشتن از یک آستانه سنی در گروه خانواده طلاق بالاتر است و یا آزمودنی های متعلق به خانواده های طلاق، به این دلیل که از نزدیک شاهد مسائل و مشکلات طلاق در خانواده والدینی خود بوده اند، دلایل محکم تری برای طلاق دارند. در نتیجه آزموده تر حرکت کرده و در سنین پایین تر، براحتی تن به طلاق نمی دهند، مگر آنکه شدت تعارضات میان آنها به حدی باشد که آنها گزینه معقول تر را برگزینند. علاوه بر نتایج نمایش داده شده از طریق جداول فوق، نتایج دیگری قابل ذکر است، ردپای تأثیر طلاق والدین بر طلاق فرزندان را می توان از طریق مکانیزم های انتقال دهنده دنبال کرد (از جمله میزان تحصیلات آزمودنی های متعلق به خانواده غیر طلاق و طلاق به ترتیب در سطح کم سواد ۴/۱٪ و ۱۵/۱٪ و در سطح دیپلم ۷۶/۷٪ و ۶۷/۸٪ قرار دارد)؛ درصد بالاتر آزمودنی ها از گروه خانواده طلاق به تأثیر طلاق در کاهش قبح طلاق اذعان دارند (متقاضی از خانواده طلاق ۷۳/۹٪، متقاضی از خانواده غیر طلاق ۶۶/۴٪)؛ افراد متعلق به خانواده طلاق (۲۵/۳٪) نسبت به متقاضیان از خانواده غیر طلاق (۳۸/۳٪) اهمیت

کمتری به نگرش منفی جامعه نسبت به طلاق می دهند؛ درصد بالاتری از آزمودنی های متعلق به خانواده طلاق (۱/۴۵٪) طلاق خویشاوندان دور را در افزایش گرایش به طلاق مؤثر می دانند.

تحلیل استنباطی

فرضیه اول:

از بررسی پاسخ های بدست آمده ($x_2 = 171/9$ ، با درجه آزادی $df=3$) و مقایسه آن با $x_1 = 7/81$ در سطح ۵٪ با اطمینان ۹۵٪ فرض تحقیق مبنی بر این که طلاق اندیشه شده در خانواده نزدیک به افزایش گرایش به طلاق می انجامد، پذیرفته می شود.

فرضیه دوم:

از بررسی پاسخ های بدست آمده ($x_2 = 81/9$ ، با درجه آزادی $df=3$) و مقایسه آن با $x_1 = 7/81$ در سطح معنی داری ۵٪ با اطمینان ۹۵٪ می توان نتیجه گرفت که فرض H_1 مبنی بر این که « با ازدیاد طلاق انفجاری در خانواده نزدیک، واکنش های واکنشی و کاهش گرایش به طلاق بیشتر خواهد بود» پذیرفته می شود.

فرضیه سوم:

جدول ۱. مقایسه دیدگاه افراد دارای خانواده های غیرطلاق و طلاق پیرامون فاصله خویشاوندی دور و گرایش بیشتر به طلاق

خانواده طلاق	خانواده غیرطلاق	
۱۴/۴	۱/۵	میانگین
۴/۲۷	۰/۵	انحراف معیار
۰/۱۹		t
۲۹۰		df

از مقایسه میانگین پاسخ های افراد دارای خانواده های سالم و طلاق ($t = 0/19$ با درجه آزادی $df=290$) و مقایسه آن با جدول توزیع t ($t = 1/645$) در سطح ۵٪ با اطمینان ۹۵٪ می توان نتیجه گرفت که فرض H_1 مبنی بر این که " هر قدر طلاق در فاصله خویشاوندی دورتری اتفاق بیافتد، گرایش به طلاق بیشتر خواهد بود." در سطح معنی داری ۵ درصد پذیرفته می شود.

فرضیه چهارم:

جدول ۲. مقایسه دیدگاه افراد دارای خانواده های سالم و طلاق پیرامون فاصله خویشاوندی نزدیک و گرایش کمتر به طلاق

خانواده طلاق	خانواده غیرطلاق	
۲۰/۱۹	۱/۵	میانگین
۳/۸۹	۰/۵	انحراف معیار
۱/۸۹		t
۲۹۰		df

از مقایسه میانگین پاسخ های افراد دارای خانواده های سالم و طلاق $t = 1/89$ و درجه آزادی $df=290$ و مقایسه آن با جدول توزیع t ($t = 1/645$) در سطح ۵٪ با اطمینان ۹۵٪ می توان نتیجه گرفت که فرض تحقیق مبنی بر این که هر قدر طلاق در فاصله خویشاوندی نزدیک تری اتفاق بیافتد، گرایش بدان کمتر خواهد بود، پذیرفته می شود.

رگرسیون

جدول ۳. ضریب همبستگی بین میزان تاثیر طلاق در خویشاوندان دور و نزدیک

و میزان ندامت و پشیمانی در افراد متقاضی طلاق

	میزان ندامت و پشیمانی	طلاق در خویشاوندان دور	طلاق در خویشاوندان نزدیک
	۱/۰۰۰	/۰۴۵	-/۱۸۴
طلاق در خویشاوندان دور	/۰۴۵	۱/۰۰۰	/۴۳۰
طلاق در خویشاوندان نزدیک	-/۱۸۴	/۴۳۰	۱/۰۰۰

جدول ۴. نتایج محاسبه رگرسیون بین متغیرهای طلاق در خویشاوندان دور و نزدیک

و میزان پشیمانی و ندامت در افراد

Sig.	F	مجذور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
.150a	۱,۹۴۹	۲,۰۴۰	۲	۴,۰۷۹	رگرسیون
		۱,۰۴۶	۷۰	۷۳,۲۳۶	باقیمانده
			۷۲	۷۷,۳۱۵	جمع

Sig.	t	ضرایب غیر استاندارد		ثابت
		ضرایب استاندارد شده	خطای استاندارد	
		ضریب بتا	ضریب بتا	
/۰۰۰	۵/۹۶۵		/۴۰۳	۲/۴۰۱
/۲۴۱	۱/۱۸۲	۱۵۲۰/	/۰۲۶	۰/۰۳۱
/۰۵۷	۱/۹۳۶	۲۴۹۰/	/۰۱۹	/۰۳۶

بر اساس نتایج حاصل از پژوهش مقدار $F=1/949$ و مقدار $P=0/241$ برای خویشاوندان دور و $P=0/057$ برای خویشاوندان نزدیک بدست آمده است. و ضرایب بتا به ترتیب برای تاثیر طلاق خویشاوندان دور و نزدیک در میزان ندامت و پشیمانی افراد متقاضی طلاق $0/152$ و $0/249$ است، که بیانگر تأثیر بیشتر طلاق اطرافیان نزدیک در میزان پشیمانی افراد است. (لازم به توضیح است با اینکه متغیر وابسته در فرضیات میزان گرایش به طلاق است. اما متغیر مستقل فاصله خویشاوندی از طریق تأثیر بر ندامت و پشیمانی افراد بر میزان گرایش به طلاق تأثیر گذار است).

۴. بحث

در این قسمت، هر فرضیه به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد و بر اساس شواهد علمی و پژوهشی، توجیهات مستندی برای آنها مطرح می‌گردد.

فرضیه ۱: طلاق اندیشیده شده در خانواده نزدیک، به افزایش گرایش به طلاق می‌انجامد.

نتایج آزمون فرض ۱ با بررسی‌های زیر همسو و هم جهت است. به گونه‌ای که ماری کریستین ژاک معتقد است «طلاق به خودی خود عامل ناکامی یا بدرفتاری بچه‌های طلاق نیست، بلکه فعل بزرگ شدن در شرایط بی‌ثبات، بچه‌های طلاق را به حاشیه جامعه می‌راند». هنگامی که تعارض به میزان زیادی در زندگی زناشویی بروز نماید و زوج‌ها نتوانند با آن کنار بیایند، تبعات منفی زیادی از قبیل تربیت ضعیف (اپریل^{۱۸} و برمن^{۱۹}، ۱۹۹۵)، سازگاری ضعیف فرزندان (گریچ^{۲۰} و فینچام، ۱۹۹۰)، دل‌بستگی‌های مشکل‌زا به والدین (اون^{۲۱} و کاکس^{۲۲}، ۱۹۹۷) و تعارض بین فرزندان (برودی^{۲۳} و دیگران، ۱۹۹۴) خواهد داشت. ووست مان، کورینا (۱۳۹۰) اگر اختلافات بین والدین خصمانه و لاینحل باشد و به طور علنی و مداوم در مقابل کودکان به وقوع پیوندد، جدایی آنها می‌تواند در درازمدت، در رشد و پرورش کودکان مفید تر باشد. گرینبرگ و نی معتقدند کودکان پرورش یافته در خانواده‌های طلاق، بعدها در زندگی زناشویی خود دیدگاه مطلوبی نسبت به طلاق دارند.

علت اینکه فرض ۱ در تحقیق حاضر، کمتر از متوسط مورد تأیید قرار گرفت، این است که مطابق با جدول ۱ و با توجه به آنکه منظور از خانواده اصلی در این تحقیق شامل والدین-خواهران و برادران می‌شود، درصد کمتری از آزمودنی‌ها، والدین جدا شده داشته‌اند، در صورتی که اکثر تحقیقاتی که به بررسی فرضیه انتقال‌پذیری پرداخته‌اند؛ تنها مواردی را بررسی کرده‌اند که والدین جدا شده داشته‌اند و بیشتر از آنکه به منطقی بودن یا نبودن طلاق و ارتباطش با افزایش طلاق پرداخته باشند به مشکلاتی که با طلاق والدین ایجاد می‌شود و در نتیجه ریسک طلاق را در آینده زناشویی فرزندان افزایش می‌دهد، توجه داشته‌اند. لازم به ذکر است زمینه فرهنگی کشورهای مورد بررسی با بافت فرهنگی ایران متفاوت است (رسوخ بیشتر فرهنگ طلاق در جوامع غربی).

فرضیه دوم: با ازدیاد طلاق انفجاری در خانواده نزدیک، واکنش‌های گرایش به طلاق رخ می‌دهد.

نتایج بدست آمده از بررسی این فرض، بابت نتیجه پژوهش‌های ذیل هم جهت است: ولفینگر (۲۰۰۵) معتقد است؛ طلاق در اثر تعارضات کم نیز به همان نسبت ماندن در خانواده‌ای با تعارضات بالا می‌تواند صدمه بزند. ووست مان، کورینا براین باور است، درحالی که اختلافات جزئی و سطحی وجود داشته باشد، جدایی والدین در فرزندان شوک روانی ایجاد کرده، تنش آنان را افزایش می‌دهد. در پژوهش حاضر، بر اساس نتایج جدول ۳ اکثر پاسخگویان، طلاق بستگان نزدیک خود را منطقی و سنجیده می‌دانند و به اذعان آنها موارد بسیار محدودی از طلاق‌ها شتابزده و انفجاری صورت گرفته است. در ضمن مطابق با نتایج بدست آمده، شدت تعارضات در نمونه آزمودنی‌ها (نسل دوم) تا به آن حد است که با فرض منطقی نبودن طلاق بستگان نزدیک و در نتیجه پشیمانی آنها، تأثیر زیادی در ممانعت آنها از تصمیم و اقدام به طلاق

1. Erel
2. Burman
3. Grych & Fincham
4. Owen
5. Cox
6. Brody

نداشته است. لازم به ذکر است، در اینجا نیز اکثر پاسخگویان را کسانی تشکیل می‌دادند که از اعضاء هم نسل آنها جدا شده بودند و این در نتیجه بی تأثیر نیست.

فرضیه سوم: هر قدر طلاق در فاصله خویشاوندی دورتری اتفاق بیافتد، گرایش به طلاق بیشتر خواهد بود.

براساس نتایج بدست آمده از آزمون t در مقایسه خانواده طلاقی و خانواده سالم، بین فاصله خویشاوندی دور و افزایش گرایش به طلاق ارتباط وجود دارد و این ارتباط براساس جدول ۵ در حد کم و زیاد (دو گروه پاسخ متضاد) تأیید شده است. پژوهش مستقیمی در ارتباط با این فرضیه صورت نگرفته است. پژوهش فرجاد (۱۳۷۲) با عنوان ستیزه‌های خانوادگی و طلاق، به طور غیر مستقیم با نتایج به دست آمده از این فرض مطابقت دارد. آنهایی که با تأثیر خویشاوندی دور بر افزایش گرایش به طلاق موافق نیستند، افرادی هستند که با توجه به شرایط و وضعیت خود تصمیم‌گیری می‌کنند. این افراد کسانی هستند که از بلوغ روانی، اجتماعی، خودیابی و خود تمایز یافتگی مناسبی برخوردارند. تحقیقات پاپکو (۲۰۰۲-۲۰۰۴)، اسکورن و سلز و آزن در سال ۲۰۰۴ در این زمینه نشان داد که افراد خود تمایز یافته، توانایی جدا سازی افکار و احساسات خود را از هم و از دیگران دارند. با توجه به آنکه مطابق با یافته‌های بدست آمده، میان آزمودنی‌های تحقیق به لحاظ سطح تحصیلی همگنی نسبی وجود دارد (بیشتر از ۸۰٪ از افراد متقاضی از تحصیلات پایین تری برخوردارند). لذا می‌توان گفت، دو گانگی در پاسخ‌ها به توانایی‌های روانی و شخصیتی افراد و میزان ارتباط و نزدیکی آنها با خویشاوند دور برمی‌گردد.

فرضیه چهارم: هر قدر طلاق در فاصله خویشاوندی نزدیک‌تری اتفاق بیافتد، گرایش بدان کمتر خواهد بود.

بر اساس نتایج بدست آمده از آزمون t در مقایسه میانگین فراوانی در خانواده طلاقی و خانواده غیرطلاقی، بین فاصله خویشاوندی نزدیک و کاهش گرایش به طلاق وجود دارد و این ارتباط براساس جدول توصیفی ۴ در حد زیاد تأیید شده است. در تفسیر این نتیجه می‌توان گفت، به دلیل افزایش سطح آگاهی افراد، آنها وضعیت زندگی خود را خاص خود می‌دانند و کمتر به مقایسه خود با وضعیت‌های مشابه می‌پردازند و به دلیل شرایط خاص خود اقدام به طلاق می‌کنند. از طرفی این احتمال نیز وجود دارد که افزایش سطح آگاهی و بینش اجتماعی افراد جهت پاسخگویی را هدایت کرده و پرسشگر را از واقعیت دور کند. ضمن اینکه، تفاوت پاسخ متقاضیانی که متعلق به خانواده طلاق بودند با آنهایی که خواهر یا برادران جدا شده (اعضاء هم عرض) داشتند کاملاً مشخص بود. (در اکثر موارد آزمودنی‌هایی که والدین آنها جدا شده بودند، طلاق والدین را در زندگی خود در حد زیاد تأثیر گذار می‌دانستند). در این تحقیق اکثر پاسخگویان، خواهر یا برادران جدا شده داشتند. تحلیل دیگر این است که به طور معمول مشکلات افراد متعلق به خانواده طلاق بیشتر است. از این جهت با وجود تلاش در جهت حفظ کانون خانواده، در صورت نبود عوامل محافظت‌کننده، خانواده به سمت تلاشی پیش می‌رود. طلاق به هر دلیل درست یا نادرست، پیامدهایی برای فرد و جامعه در پی دارد. مطالعات طولی نشان می‌دهند که اختلاف میان سلامت روان بچه‌های طلاق و سایر بچه‌ها، با گذشت زمان افزایش می‌یابد (آماتو، ۱۳۸۰). «طلاق والدین نه تنها سلامت و برآیند تحصیلی جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (Aseltine 1996, Rodgers and Rose, 2001) بلکه برنامه و انتظاراتی که جوانان از آینده زندگی خانوادگی خود دارند را نیز متأثر می‌سازد. آگاهی و انتظار جوانانی که تجربه طلاق والدین را داشته‌اند، به رفتار و مسیر زندگی‌شان شکل می‌دهد، به طوری که در افزایش خطر طلاق مؤثر است (Hewitt, Skrbis and Western) با اینکه در کل اکثریت آنها انتظار ندارند که طلاق بگیرند. بنابراین بر اساس آنچه که گفته شد و یافته‌های این پژوهش پیشنهاد می‌گردد:

۱. والدین بسته به میزان آسیب‌پذیری فرزندان که شامل احتمال ایجاد اختلال رفتاری، افت تحصیلی و مسائل رشدی در آنها می‌شود، طلاق را به تأخیر بیندازند و در صورت احتمال بروز مسائل حاد روانی در کودکان از اقدام به آن خودداری کنند.
۲. زندگی زناشویی در عصر مدرنیسم در کلیت خویش مبتنی بر عقلانیت در انتخاب است. لذا قوانین مربوط به حقوق خانواده نیز به عنوان یک عامل ساختاری مؤثر بر خانواده، در جهت هر چه اخلاقی‌تر و عادلانه‌تر شدن (برای مثال خارج شدن طلاق از یک سویگی و حمایت قانون از اصل سرپرستی مشترک) اصلاح گردند.
۳. برای آن دسته از آسیب‌های اجتماعی نظیر طلاق که از حد متعارف خارج می‌شوند، تحقیقاتی در سطح ملی (مطالعات طولی، موردی، تطبیقی) با نظارت و برنامه‌ریزی گروه‌های مختلف علمی بخصوص از حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و اقتصادی نیاز است.
۴. برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق‌تر، با توجه به موضوع پیشنهاد می‌گردد، در تحقیقات بعدی دو نوع پرسشنامه به دو گروه از افراد: ۱- آنهایی که متقاضی طلاق هستند ۲- آنهایی که رضایتی به طلاق نداشته‌اند توزیع گردد و داده‌ها با هم مقایسه گردد (خانواده والدینی هر دو گروه، طلاق‌ی‌باشند).
۵. تحقیق در زمینه انتقال‌پذیری (واگیری) در کشور ما در مراحل ابتدایی است- در رابطه موضوع پژوهش حاضر هیچگونه تحقیقی صورت نگرفته است- این در حالی است که از انجام چنین تحقیقاتی در کشورهای غربی زمان قابل توجهی می‌گذرد. بدون شک رسیدن کشورهای غربی به این مرحله از بلوغ و تکامل، امیدبخش است. اما نکته اساسی اینجاست که هر قدر ما بخواهیم از این منابع و یافته‌ها به نحو مؤثری استفاده کنیم، باز کافی نخواهد بود و جای خالی مطالعاتی که به تفاوت‌های فرهنگی می‌پردازند، بسیار محسوس است.
۶. برای بررسی فرضیه انتقال‌پذیری در تحقیقات آتی تنها به دونسل در طول هم، یعنی نسل اول (والدین جدا شده) و نسل دوم (متقاضیان طلاق) توجه گردد، از این جهت که کاملاً مسیر پاسخگویی افراد مطلقه با والدین جدا شده و افراد مطلقه‌ای که خواهر یا برادر جدا شده دارند (نسل هم‌عرض) با یکدیگر متفاوت است.

منابع

- آتامو، پل (۱۳۸۰). پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان (چاپ اول). (مهناز محمدی زادگان، مترجم). تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- پیران، پرویز (۱۳۶۹). در پی تبیین جامعه شناختی طلاق. نشریه رونق. سال ۱ شماره ۱.
- خرازیان، شراره (۱۳۷۸). طلاق و اثرات آن بر خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
- دواس (۱۳۷۶). روش پیمایشی در تحقیق اجتماعی. (چاپ اول). (مریم رفعت جاه، رخساره کاظم مترجمان). تهران: نشر مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی.
- رسولی، م. نوایی نژاد، ش. ثنایی ذاکر، ب (۱۳۸۷). رابطه بین الگوهای ارتباطی زوج های دانشجوی و الگوهای ارتباط والدین آنها. مجله علمی - پژوهشی تحقیقات زنان. سال ۲ شماره ۴.
- روح شهباز، کامران (۱۳۸۵). رابطه بین الگوهای ارتباطی زن و شوهر دانشجوی دانشگاه های تهران و الگوی ارتباطی والدین آنها. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. (چاپ اول). تهران: سروش.
- کاظمی پور و دیگران (۱۳۸۷). بررسی وضعیت طلاق و راهکارهای کاهش آن در ایران. ماهنامه مهندسی فرهنگی. سال ۲ شماره ۱۹ و ۲۰.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق و پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. (چاپ سوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاه محمدی، عبدالرضا (۱۳۸۸). درآمدی بر روش تحقیق. (چاپ اول). تهران: انتشارات فریش.
- صابری، مهدی و بهاری، فرشاد (۱۳۸۳). مجله علمی پزشکی قانونی. سال ۱۰ شماره ۳۴.
- فرجاد، حسین (۱۳۷۲). آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق. (چاپ اول). تهران: منصوری.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). حقوق مدنی (خانواده). (جلد ۱). (چاپ ششم). تهران: نشر بهمن برنا.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی (چاپ پنجم). (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: نشر علمی.
- ووست مان، کورینا (۱۳۹۰). رزیلنس، استقامت درونی را به کودکان بیاموز. (چاپ اول). (مسعود میر مهدی، مترجم). تهران: روانشناسی جامعه.
- **Cohen, L, Manion, L, and Morrison, K (2000)**. Research Methods in Education, London: Routledge, Falmer
- **Diekmann, A. Schmidheiny (2008)**. (The Intergenerational Transmission of Divorce: A Fifteen – Country Study With the Fertility and Family Survey, ETH Zurich Sociology working paper No. 4
- **Goldenberg, L., and Goldenberg, H. (1996)**. Family Therapy, An Overview (4th edit). London: broods / Cole publishing company
- **Harkonen, Juho, Dronkers, Jaap. (2008)**. “the Divorce cycle in Cross National perspective: Results from the Fertility and Family Surveys” the Center for Research on Inequalities and the Life Course, February.
- **Hewitt, Belinda, Skrbis Zlatko and Western Mark. (2005)**. the Association Between Parental Divorce and Adolescents Expectations of Divorce, The University of Queensland

- **Wolfinger Nicholas H, Jun.(2005).** (Understanding the Divorce Cycle the Children of Divorce in their own) University of Utah Psychology.
- **Wolfinger, Nicholas H.(2004).** Understanding the Divorce Cycle the Children of Divorce in their Own, Demography

Archive of SID